

آشنایی با روش‌های آموزش هنر در مدارس



آشنایی با روش‌های آموزش هنر در مدارس

► بی شک هنر این ابر پدیده بشری که وامدار بخش بزرگی از مواهب الهی بوده در ساحت های گوناگون تمدن انسانی حضوری قابل توجه و تامل برانگیز داشته است.

► نیاز بشر اولیه به خوراک و تسخیر عوامل مادی - طبیعی - بهانه ایی بوده است، تا او بتواند با تکیه بر ذوق فطری خویش دست به خلاقیت هنری (غالبا تجسمی) زده که با مهار این نیازمندیها؛ با دیدگاه زیبا شناختی خود توانسته است احساسات و افکار خود را ابراز دارد؛

با این رویکرد می شود چنین نتیجه گرفت که
آبشخور هنر، سرچشمه نیازمندیهای ابتدایی
(مادی)، درونی (عاطفی) و احساسی بشر
بوده که در گذر زمان شکلهای متنوعی به خود
گرفته است.

گاهی در ساحت **تفریح و تفنن**؛ گاهی در رسالت
یک رسانه فرهنگی اجتماعی و گاهی در قلمرو
یک شیوه درمانی و ... طی طریق نموده است.
تا جایی که اگر این ساحتها و کار ویژه ها را
برداریم گویی از پازل زندگی تکه های مهمی گم
شده است

این مقدمه گونه حاکی از ضرورت هنر در حوزه های زندگی مادی و معنوی بشر بوده که در تمامی دوره های تاریخی همراه ما بوده است.

چون تاکید این درس بر دامنه اثر بخشی هنر، بر گروهی ویژه از جامعه یعنی تیپ **کودک و دانش آموز** است این مقدمه را پیوند هنر دانش آموزشی نامیم.

نیم کره های راست و چپ مغز

- از آنجایی که فعالیت تجسمی و بصری کودک در قسمت نیمکره راست مغز و **امور تحلیلی، بیانی و علمی** کودک به نیمکره **چپ** او مربوط است بنابراین چنانچه مباحث علمی، ارقامی و یا دروس کلاسه شده و بعضا خشک و بی روح استفاده شود کاربرد نیمکره چپ را بدنبال دارد.
- ایجاد فعالیت های هنری به ویژه هنر های **موسیقایی و تجسمی** استفاده از نیمکره راست را در بر می گیرد.
- این فرایند در بالانس و تعادل قوای فکری و روحی و روانی دانش آموز، شایسته و ضروری به نظر می رسد

این تمهیدات زمینه و بستری است تا کودک
یا دانش آموز با ارائه خلاقیت های هنری
بتواند هم به تخلیه روحی - روانی نائل آید و
هم به موجودی دارای ظرفیت قابل فهم و
درک برای پذیرش بهتر تغذیه های علمی و
آموزشی تبدیل گردد.

هنرهای تصویری و تجسمی به لحاظ دانش
حس دیداری ماندگار تر از هر چیز دیگری در
حافظه انسان نقش می بندد. از تصاویر
سنگ نگاره های دوران غار نشینی گرفته تا
ماندالاهای کودکان و تصاویر و نقوش
گرافیکی و تجریدی مدرن و ...؛ همه و همه
این نکته را به ذهن متبادر می سازد که
دیدن؛ مانا تر جاودانه تر از شنیدن و گفتن
است.



این نظریه ما را بدانجا رهنمون میشود که به خاطر جذابیت های هنرهای بصری و تجسمی نزد کودکان به وسیله شکل و تصویر بهتر می توان مسائل غامض مانند ریاضیات و دیگر علوم به ظاهر سخت را به آنان تفهیم نمود. داستانهای مصور و تصاویر متحرک (پویا نمایی) همیشه جذابتر از داستانهای شفاهی یا سخنرانی برای بچه ها هستند.

اگر قرار است کودک را با دنیای نقاشی یا هنر
های تجسمی آشنا تر سازیم و استعداد های او را
شکوفاتر و جهت مند کنیم باید به عنوان یک
مربی از فنون و شیوه های درست ارتباطی؛
ظرفیتهای روحی و پذیرشی کودک یا دانش آموز؛
عناصر کمی و کیفی هنرهای تجسمی و
محصولات هنری تاثیرگذار اطلاع کافی داشته
باشیم؛

یکی از این دانشها **دانستن وضعیت** مخاطب به
لحاظ ظرفیت **سنی و روحی** اوست.

جدول آمادگیها

- 1 تا 1/5 سالگی : کشیدن خطوط ساده و ناهماهنگ
- 1/5 تا 2/5 سالگی: کشیدن خطوط ساده و مرکب (تصاویر دیاگرام و ماندالا)
- 2/5 تا 4 سالگی: دوران قبل از تصویری (تصاویر ذهنی و انتزاعی)
- 4 تا 6 سالگی: دوران تصویری (خلق فضای مناسب از روابط اشیاء)
- 6 تا 9 سالگی: دوران واقعیت گرایی یا قبل از بلوغ (ترسیم طبیعی اشیاء)
- 9 تا 13 سالگی: دوران بلوغ یا تمیز قابلیت های هنری خود
- 13 تا 15 سالگی: دوران بلوغ فکری و تحلیل (ناتورنالیسم گرایی: تصاویر سه بعدی اشیاء با جزئیات)



پس مربی هنر باید شرایط سنی و شرایط زندگی کودک را بداند تا بتواند فضایی مناسب برای آزادی عمل و هنر خلاقانه ایجاد نماید.

برای مثال: بچه هایی که در جنوب کشور زندگی می کنند تاکنون برف ندیده و لمس نکرده اند؛ چگونه می توان از آنها انتظار داشت که زمستانی برفی با آدم برفی نقاشی کنند؟

و یا چگونه می توان از کودکی که تازه به سن دو سالگی رسیده انتظار داشت خطوطی منظم ترسیم کند؟ کشیدن گربه پشت دیوار خانه (که قاعدتا پشت دیوار قابل دیدن نیست) و یا تصویر پدر خانواده با هیکلی درشت تر از بقیه (به خاطر نقش کلیدی اش در خانواده) همه حکایت از تعلقات خاطر کودک دارد که در حوزه روانشناختی کودک قابل تامل و پذیرش است.



هر اندازه سن کودک بالا تر رود احساس واقع گرایی و تجربه اندوزی وی نیز بیشتر می شود و آفرینشهای هنری او نیز تغییر می یابند ...

در هر مرحله بهتر از قبل می تواند تصویر واقعی بسازد و علمی تر بیاندهد

البته علمی نگری و واقعیت پردازی منافاتی با تخیل و رویا ندارد.

انسان هیچگاه بی نصیب از رویا، تخیل و حتی خرافه نخواهد بود؛ حتی در دوران معاصر که عصر مدرنیته بوده و اساسش بر مبادی خرد گرایی تجربه و پوزیتیویسمی استوار است.

خیال پردازی:

تا زمانی که خواب، مرگ؛ اضطراب؛ عشق، نفرت و خطر همراه بشر است رویا پردازی؛ نمادگرایی؛ اسطوره سازی و تخیل همراه او خواهد بود. گویی یکی از مولفه های انسانیت انسان در همیشه تاریخ زمین و زمان حس تخیل رویا پردازی و نمادگرایی اوست.

دانشمندان می گویند چیز هایی مانند نقاشی که بتواند احساس کودک را بر انگیزانند و رویاهای او را تقویت و فعال سازند برایش جذاب خواهند بود؛ به همین دلیل تاکید آنها بر این است که آموزش هر چیزی به کمک هنر راحت تر است. این هنر نه تنها نقاشی و هنرهای پلاستیک و تجسمی بلکه موسیقی و نمایش را نیز شامل می شود.



علاوه بر این کاربرد؛ اگر کودک یا دانش
آموزی به دلایلی مانند خجالتی بودن؛ لال
بودن و یا لکنت زبان داشتن نتواند در بر
قراری ارتباط کلامی؛ احساس خود را ابراز
کند به وسیله هنر؛ صادقانه و بی تکلف
ارتباط حسی می آفریند و به درستی؛ آنجا
که سخن از گفتن باز می ماند موسیقی
(هنر) آغاز می شود (ناگفته نماند که
نقاشی خود نوعی موسیقی منجمد است
(

نقش کار آمد و مثبت مربی یا مدرس هنر در کنار کتاب هنر راهگشای تاثیر هنر در فرایند تعلیم و پرورش کودکان و دانش آموزان خواهد بود؛ مربی در وهله اول بایستی مهارت های لازم در کار خود داشته باشد تا بتواند شرایطی را به وجود آورد تا هنر جویان بتوانند در فضایی مطبوع و خوشایند با هنر خود صادقانه رفتار نمایند ؛ بتوانند بدون تکلیف و تکلف تمایل قلبی به کار خود داشته باشند خود آگاه و نا خود آگاه خویش را سر خوشانه به کار گیرند و در دنیایی از کشف و شهود همچون عارفی مست و شیدا احساس خود را ابراز کنند.

از جمله این شرایط و فضای مناسب، ایجاد کار گروهی بین هنرورزان است. این فضا تمرینی است برای ورود به اجتماع با حس همکاری و تعاون.

از دیگر شرایط مناسب و بستر ساز برای دستیابی به هنر خلاقانه و جذاب وادار نکردن بچه ها نسبت به مدل های کلیشه ای و تکراری است که باعث می شود ذهن خلاق آنها را عقیم سازد و تخته بند یک کار دیکته ای و تزریقی کند.

اصولا تکرار و کپی از مدل های آماده و پیش رو، حس نماد گرایی و آفرینش گری انسان را عقیم میسازد. آن هم کودک که سرشار از تخیل و رویاست کلیشه گرایی قدرت تجسم و تخیل و رویا را از بین می برد.





کلیشه گرایی قدرت تجسم و تخیل فرد درباره اشياء پدیدارها و مفاهیم را ضعیف و نابود می کند و از **کودک موجودی منفعل می سازد و نه فعال**. بخش موسیقی ملایم و بدون کلام به خاطر ایجاد آرامش در حالات روحی هنرمند یا هنرجو فضای مطلوب و دلچسب به همراه می آورد.

دانش آموزان در این فضا اندیشه و احساس خود را باهم به کار می گیرند و در پردازش اثر هنری خود از شرایط داده شده بهره بهتری می برند.

خود باوری :

از دیگر مواد درسی کتاب هنر می توان به کولاژ، کار دستی و مانند اینها اشاره نمود؛ در این شیوه های تکنیکی شاهد ارتباط مستقیم و فیزیکی بین انگشتان کودک و اجسام و احجام هستیم در این تعامل چند پیامد حاصل این هنر کارگاهی می باشد نخست اینکه کودک به دستان خود می نگرد؛ از آنها معجزه می خواهد و اعتماد می گیرد که می تواند بسازد؛ می تواند زیبا بیافریند ...

این ساختن به مرور تبدیل به مهمترین و زیباترین لحظه های عمر او می گردد؛ یعنی ساختن فردای خود و در نگاهی کلی ساختن جامعه خود. خمیرهای رنگی، مقوا های گوناگون؛ ابزار و اشیاء موجود در زیر دستان کودک هر کدام می تواند المانی از اجزای واقعی یا حقایق درونی یا برونی وی باشند؛ تعاملی زنده و ارتباطی دو سویه بین ذهن و عین یا به عبارتی ارتباط بین واقعیت و حقیقت.

او دوست ندارد خانه مقوایی اش سست و
بی گل و درخت باشد او دوست ندارد
مجسمه هایش آدمهای شرور و بد سیرت
باشند، او دوست ندارد هر آنچه که پدر و
مادر و معلمش دوست ندارند.
آری کودک ما فارغ از تمامی خط کشیهای
قرمز و قید و بندها توسن خیال به عالم
حقیقی و درونی خود سفر می کند آنجا که
آنچه که باشد و آنچه که باید دوست
داشت.

مسئله دیگر بر خورد مربی با آثار هنری کودکان تحت عنوان قضاوت و داوری است. معمولا دانش آموزان و کودکان مشتاقند بدانند نظر معلمشان در باره آثار هنریشان چیست؟ در این حوزه مربی باید شرایط سنی و روحی دانش آموز یا کودک را درک نماید. یک مربی یا معلم هنر تا حد لزوم باید روانشناسی کودک هم بداند تا بهتر بتواند در دل مخاطبش راه یابد. به جز کتاب درسی هنر که منحصر به هنرهای تجسمی است، برنامه های موسیقی در کودکان و مراکز آموزشی مانند دبستان یا راهنمایی می توانند در نشاط و انعطاف پذیری بچه ها برای درک بهتر مهارت های درسی مفید فایده قرار گیرند. برنامه هایی همچون سرودهای دسته جمعی و تعلیم موسیقی در زمانهای فوق برنامه ای.





اهمیت هنر:

- گرچه تحقیقات نشان داده است که شنیدن موسیقی نیز بر روی هوش انسان تاثیر دارد؛ اما قویترین تاثیرات از شرکت فعال در ساختن به دست می آید.
- کودکانی که موسیقی را منفعلانه می شنوند بیشتر سود خواهند برد؛ واضح است که در خلال تحریکات شناختی دانش آموز، موسیقی به سطح بالایی می رسد ...
- کودکی که بر روی مساله ریاضی کار می کند معمولا برای مدت طولانی فقط می نشیند و فکر می کند و تنها با مداد و کاغذ سر و کار دارد همان کودک هنگامی که با گروهی همکاری می کند باید خود را با گروه هماهنگ کند و همزمان باید به فکر باشد تا برای آنچه باید انجام دهد آماده باشد.
- در هیچ فعالیت دیگری کودک این چنین جذب نمی شود. در خلال اجرای موسیقی باید دائما توجهشان به کار باشد. ساختارهای تفکر باید دائما روز آمد و دقیق باشد این ترکیب هوشیاری و احتیاط همراه با پاسخ های فیزیکی در حال تغییر یک تجربه ی آموزشی است که ارزش بی همتایی دارد

نتیجه گیری :

- اعتبار بخشیدن به درس هنر با ایجاد زمینه های تشویقی و ترغیبی ارزشمند، هنر را نزد مخاطب (بچه ها) دو چندان می کند، ای بسا در این رهگذر استعداد های درخشان کشف گردد و مربی بتواند آنها را برای آشنایی با رشته های هنری هدایت نماید. این اتفاق زیبا مستلزم حمایت همه جانبه اولیاء و مربیان هنری و در دسترس بودن ابزار کار می باشد.
- متاسفانه در مقطع ابتدایی بر خلاف دیگر مقاطع تمامی دروس از جمله هنر توسط یک معلم ثابت تدریس می شود. اگر در مقاطع ابتدایی از یک کارشناس هنری برای تدریس استفاده کردیم هم به برنامه ها و قوانین نظام آموزشی اهمیت داده ایم و هم راهی هموار را در تونل پر از موانع و نا ملایمات روحی - روانی کودک ساخته ایم.

- از نتایج استفاده از معلم هنر می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- 1- ایجاد زمینه های بالندگی هنر خلاق و خود جوش (غریزی) و گسترش فنون و اطلاعات هنری (اکتسابی) برای کودکان.
 - 2- هدایت و همسو کردن جهان بینی کودکان با آموزه ها و باورهای مذهبی به منظور اعتلا بخشیدن به آرمانهای ایرانی و هنر خوب زیستن.
 - 3- شناخت ویژگیها و مولفه های تاریخی و سنتی و مذهبی در هنر ایرانی و تحکیم و تعمیم این ویژگیها.
 - 4- ماهیت هنر به عنوان یک رسانه ی آموزشی و کاربردی که می تواند مفسر پدیده های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی باشد.
 - 5- ایجاد روحیه جمع گرایی همکاری و تعاون و حس نوع دوستی به خاطر اجرای کارهای گروهی.



ضرورت وجود درس هنر در دبستان ها

➤ «به نظر من آینده ی مملکت ما در گروی نوع مکانی است که برای رشد و پرورش فرزندانمان تدارک میبینیم

➤ و به اعتقاد من در تعریف مختصات این مکان برای هنر باید جایگاه ویژه ای قائل شد.»

➤ «الیوت آیزنر استاد استانفورد آمریکا»

مقدمات شکل گیری هر نهضت یا جنبش تربیتی
از طریق **احیای هنر** در نظام های آموزشی
خصوصاً در کشورهای پیشرفته و صنعتی فراهم
شده است.

انبوه مدارک و منابع علمی موجود که عمدتاً در
دو دهه اخیر تولید شده اند زیر ساخت مستحکم
و استواری را به لحاظ نظری فراهم ساخته اند
که در سایه ی التزامات آن ها توجه و اهتمام
عملی به تربیت هنری در نظام های آموزش و
پرورش امری **خردمندانه** و برعکس بی توجهی و
بی مهری به آن سیاستی غیر هوشمندانه و **نا**
بخردانه قلمداد می شود.

گویی به نقش و جایگاه منحصر به فرد هنر در
دستیابی جوامع بشری به رشد و توسعه در
ابعاد گوناگون

علمی ، اقتصادی ، صنعتی ، اجتماعی ، اخلاقی
و ... از نو توجه شده است.

و بر این اساس **تربیت هنری** که
می تواند ضامن استفاده ی شایسته از ظرفیت
هنر باشد به یکی از **کانون های توجه**
سیاستگذاران در عرصه ی اصلاحات نظام
آموزشی بدل شده است.



در دوره های پیشین توجه به هنر در اکثر نظام های آموزشی دنیا نوعی سهل انگاری تربیتی و توجه نکردن به استانداردهای جدی عملکردی تفسیر می شد

از برنامه های درسی به دلیل عدم اهتمام کافی آن ها به آموزش درسهای اساسی و پایه انتقاد می شد.

در تفکر امروزی درباره ی تعلیم و تربیت، دیگر لازمه ی حفظ استانداردهای آموزشی حذف یا به حاشیه راندن درس هایی مانند هنر تلقی نمی شود.

از دید بسیاری از افراد شاخص و برجسته در حوزه ی تعلیم و تربیت و خارج از آن، آموزش هنر حتی باید به یک **بخش اساسی** از برنامه ی درسی مدرسه ها بدل شود.

باید بر هنر در کنار مهارت های اساسی سه گانه ای که به رسمیت شناخته شده اند (خواندن، نوشتن و حساب کردن) به عنوان **چهارمین مهارت اساسی** و پایه در برنامه درسی تاکید شود و بی مهری و انزوای سنتی و تاریخی از آن رخت بریندد.



نقاشی کودک وسیله ای برای بیان زندگی عاطفی او است و بنابراین در هنگام معرفی آثار هنرمندان باید به شکلی عمل شود که کودک احساس حقارت نکند، بلکه اثر هنری را به عنوان انگیزه خلاقیت در نظر بگیرد و مخصوصاً نباید باعث از بین رفتن الهامات شخصی او شود.

از طرف دیگر باید اعتماد به نفس را در کودک تقویت کرد و در وجودش شور و هیجان پدید آورد و با انتقادات منفی و مخرب باعث دلسردی او نگردد.

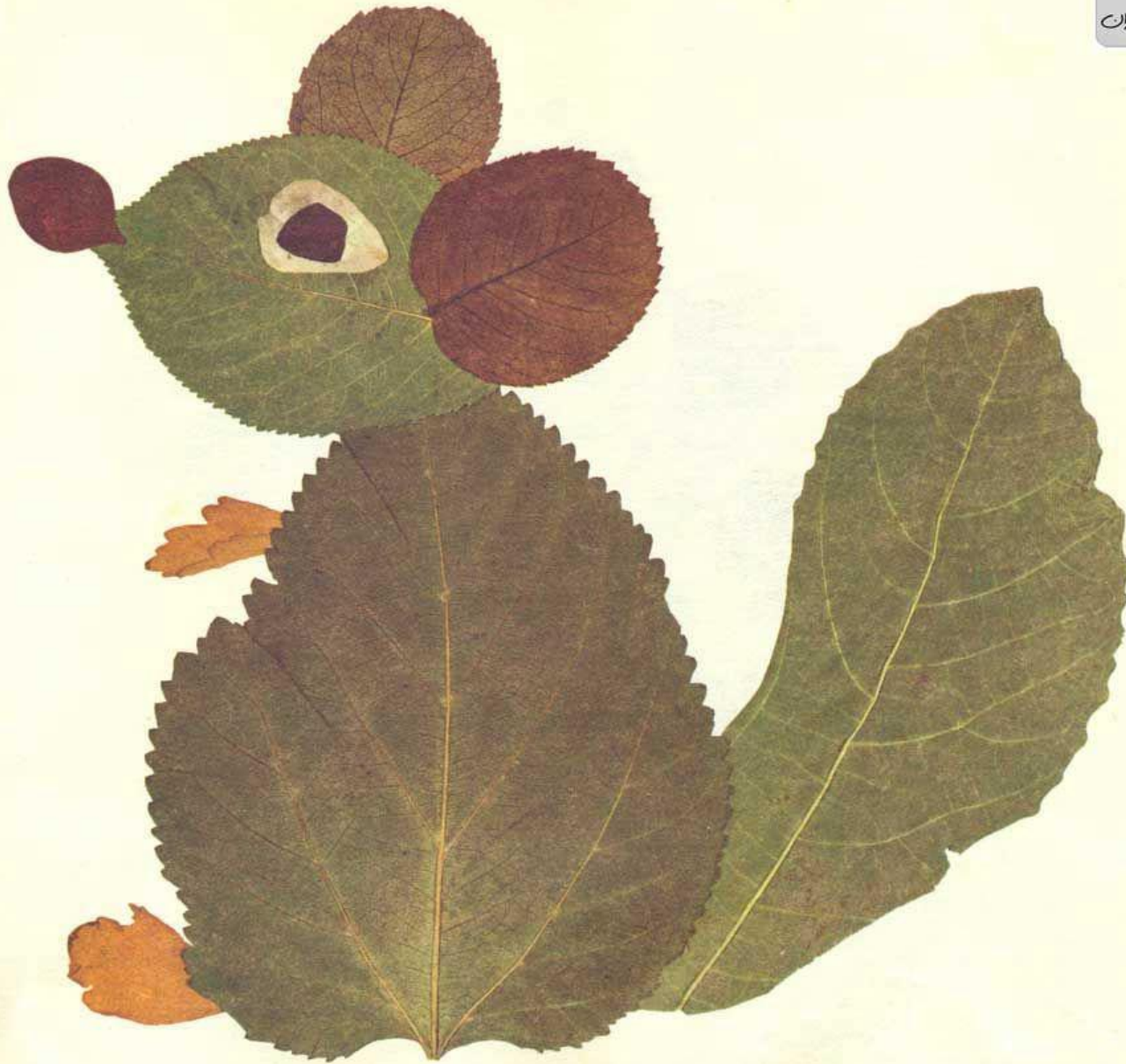
در حال حاضر به اهمیت **تقویت ذهن** برای **ایجاد تعادل میان معلول‌های منطقی** واقف هستیم و پی برده ایم که تا چه حد **بیان هنری** برای تبادل اجتماعی و ارتباط با جهان و محیط اطراف آن مهم است و به توسعه اطلاعات که نتیجه ی آن گسترش تخیلات و خلاقیت فرداست کمک می کند .

بنابراین برای آموزش و تحریک نیروی خلاقیت **نباید** منتظر شد تا کودک به نوجوانی برسد و به آرامی قدرت بیان کودکانه ی او خاموش گردد.

این قدرت بیان و ابتکار کودک در سنین ده سالگی و یا حتی زودتر از بین می رود زیرا مدرسه با مهم جلوه دادن بیش از حد مفاهیم منطقی باعث **عدم تغذیه نیروی تخیل کودک** می گردد.

کودک در این سن و شرایط نقاشی را به طور صحیح می آموزد و نیز فرا می گیرد که نباید بر خلاف قواعد عمق نمایی و یافتن واقع گرایی قدمی بر می دارد.

پرورش قدرت بیان نقاشی فقط وابسته به تکامل جسمی کودک نیست بلکه با درک و شعور او در ارتباط است البته این ادراک در بدو تولد بسیار جزئی است ولی با پیشرفت سن مطبوع و ظریف می شود در حقیقت نقاشی با خصیصه‌ی مربوط به خودش بیشتر از کلمات جوابگوی انتظارات مغزی کودک است زیرا به حقیقت ذاتی خیلی نزدیک تر از کلمات است و درک آن بر خلاف نوشتن به کوشش و دقت زیادی احتیاج ندارد یعنی نقاشی دائم در حال جست و جوی شکل جدید و نوع تازه ای از بیان است.



هدف نهایی این درس «**تربیت هنری**» است. تربیت هنری ایجاد فرایندی است که به رشد شناختی عاطفی، اجتماعی و اخلاقی فرد بینجامد. به عبارت دیگر تربیت هنری به فرد کمک می‌کند تا استعداد هایش را شکوفا نماید زیبایی‌ها را بشناسد و در زندگی خود به کار گیرد نسبت به ایجاد فضاهای زیبا حساس باشد و از زشتی‌ها دوری کند. می‌توان گفت چون انسان به عنوان زیباترین آفریده‌ی خداوند قلمداد شده است پس خودش هم می‌تواند زیبایی بیافریند.

دانش آموزان در فرایند تربیت هنری یاد میگیرند که چگونه با طبیعت، با خود و با دیگران ارتباط برقرار کنند و می آموزند که با این درس زندگی کنند.

بدین طریق آنان **ظرفیت های وجودی** خود را می شناسند **توانایی های خود** را بروز می دهند **اعتماد به نفس** پیدا می کند و **خود را باور می نمایند**.

اهداف تربیت هنری در سه حیطه ی **دانش** و **مهارت** و **نگرش** به شرح زیر تبیین شده است:

سطح دانش:

1-آشنایی با طبیعت به عنوان منبع الهام آفرینش های هنری :

انسان در طبیعت زندگی می کند و نیز جزیی از طبیعت است. طبیعت زیباترین عناصر بصری را در خود دارد. که در رنگ ها و شکل های بسیار متنوع قابل مشاهده است. گیاهان و گلها و جانوران , سنگها و کوه ها , جویبارها و چشمه ها, آسمان , ماه , خورشید و ستارگان و ... نظم و هماهنگی زیبایی دارند که حواس انسان را به خود جلب می کند و از سوی دیگر او را در آفرینش آثاری که تمایل دارد یاری می رساند.

2- آشنایی با رشته های (نقاشی , کاردستی و حجم سازی , قصه گویی و نمایش و موسیقی)

- دانش آموز برای آن که بتواند عواطف و احساسات و تخیلات خود را به شکلی مناسب بروز دهد باید راه و روش در اختیار داشته باشد و این راه و روش همان رشته های مختلف هنری است . او باید با هر یک از رشته های هنری به اندازه ای آشنا شود که بتواند متناسب با استعداد و علاقه ی خود در رشته هایی فعالیت نماید.

3- آشنایی مقدماتی با ابزار و مواد هر یک از رشته های هنری

➤ دانش آموز باید ابزار لازم برای هر یک از رشته های هنری را بشناسد. برای مثال در کاردستی باید چسب و قیچی را بشناسد و کاربرد آن ها را نیز بداند همچنین باید مواد مورد نیاز و حتی بی استفاده ای را که در محیط اطراف او وجود دارد مثل انواع کاغذهای نقش دار ساده ، سفید و رنگی ، قوطی های مقوایی و پلاستیکی، تکه های چوب ، برگ های رنگی ، سنگ های رنگی کوچک و بزرگ و ... را بشناسد و استفاده از هر یک را در ساخت یک کاردستی زیبا تجربه کند.

4- آشنایی با میراث فرهنگی و هنری

انسان همواره سعی کرده آن چه را که برایش جالب توجه بوده و زندگی‌اش را زیباتر کرده است به شکل هنر از خود به جای بگذارد. وی ظروف و اشیای سفالی، فلزی و ... دست باف‌ها و بناهای بسیار زیبا را از زمان‌های گذشته باقی گذاشته است که بیانگر نوع تفکر، نوع زندگی، تمایلات نیازها و استعدادها ی آن روزگار است. این میراث فرهنگی و هنری ما است. به همین دلیل است که برای مثال در کشور ما یک چراغ گردسوز، یک زینت زنانه، یک تابلوی نقاشی، یک در چوبی قدیمی، همه ارزش فرهنگی دارند و ما باید در حفظ و نگهداری آنها بکوشیم. این نشانه‌های هویت قومی و ملی ما و به قولی شناسنامه‌ی ما هستند و باید با ارزش شمرده شوند. در هر نقطه از سرزمین ما بسیاری از این آثار وجود دارد که باید کودکان با آنها آشنا شوند و به ارزش معنوی و مادی آن‌ها پی ببرند.

2- اهداف حوزه ی مهارت:

1- توسعه ی حواس پنجگانه: مهارت های حسی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه حواس پنجگانه ی انسان را تشکیل می دهند. حواس پنجگانه ی انسان پنجره های وجود انسان به دنیای خارج اند که در برابر پدیده های گوناگون واکنش نشان می دهند. در واقع حواس نخستین ابزاری برای شناخت تفکر و خلاقیت اند.

2- توسعه ی مهارت های گفتاری:

دانش آموز در دوره ی دبستان یاد می گیرد تا درست گوش دهد و حرف بزند. او برای دست یافتن به این هدف باید بتواند خوب تمرکز کند حروف واژه ها و جمله ها را درست ادا کند در صدای خود از حالت عاطفی مناسب استفاده کند از حرکات چهره و دست ها به شکلی مناسب بهره گیرند تا مخاطب خود را کاملاً جذب کند و از همه مهمتر در حضور جمع بدون خجالت و ترس صحبت کند. فعالیت های قصه گویی و بازی های نمایش نیز طوری سازمان دهی شده اند که دانش آموز در جریان انجام دادن آنها به آرامی مهارت های گفتاری را کسب کند.

3- توسعه ی مهارت های حرکتی

- توسعه ی مهارت های حرکتی برای کاربرد مواد , ابزار و فنون ساده ی هنری در انجام دادن فعالیت های هنری.
- ضرورت دارد که بین حواس , هماهنگ برقرار شود تا قادر شود آن چه را در ذهن دارد در قالب یک اثر هنری نشان دهد.
- کارهایی مثل نقاشی, کاردستی, تربیت شنوایی, قصه یا بازی های نمایشی به شکلی سازمان دهی شده اند که این دقت و هماهنگی را در سطوح مختلف ایجاد کند و باعث توسعه ی این توانایی شوند .


4- توسعه ی قابلیت های تفکر

- تفکر فرایندی است که طی آن فرد می کوشد با استفاده از تجربه های گذشته اش با محیط سازگار شود و به تعادل برسد.
- تفکر ، تعادل میان سه عامل **احساس**، **حافظه** و **تخیل** است در تولید آثار هنری فرد از طریق حواس 5 گانه خود با طبیعت و محیط اطراف ارتباط برقرار می کند و شکل ها ، اندازه ها ، رنگ ها و تفاوت ها ، تقارن ها را می بیند از همه ی این ها الهام می گیرد و این الهام را با عواطف درونی خود درک می کند
- سپس با مایه ای از اندیشه و تفکر راهی برای بیان غیر کلامی آن ها می یابد بنابراین با استفاده از تفکر خود همه ی اطلاعات را جمع آوری می کند و از آنها بهره میگیرد و سپس اثری بدیع و یکتا را که پر از رمز و راز است به وجود می آورد .

5- توانایی بیان افکار و احساسات در قالب های هنری

➤ دانش آموز دبستانی پیش از آن که با واقعیت های اطراف خود زندگی کند و آن ها را در یابد با برداشت های خود از آن واقعیت ها زندگی می کند به عبارت دیگر او با تخیلاتی که از واقعیت ها در ذهن خود تصور کرده است زندگی می کند.

➤ ممکن است بیشتر تخیلات او غیر واقعی باشند ولی او آن ها را واقعیت محض می پندارد و آن گونه که خود حس می کند با آن ها برخورد می کند.



آموزگار باید این وضعیت را درک کند و بپذیرد و ساعات درس هنر و فعالیت های هنری را طوری ترتیب دهد که دانش آموز بی ترس و خجالت و بدون تقلید از هر نوع الگو آن چه را خود تشخیص می دهد در قالب فعالیت های هنری به طور آزاد انجام دهند.

خلاصه این که نباید کودکان را مجبور کرد مطابق خواست و سلیقه ی ما فعالیت کنند بلکه فعالیت هایشان را باید طبق خواست سلیقه و توانایی خود انجام دهند.

6- توسعه ی مهارت های اجتماعی:

- انسان موجودی اجتماعی است که از طریق حرف زدن و تبادل عواطف و اندیشه، زمینه ی رشد خود و دیگران را فراهم می آورد.
- برقراری ارتباط با دیگران به مهارت هایی نیاز دارد که از کودکی آموخته می شود.
- بحث و گفت و گو، توصیف و بررسی ها، فعالیت های گروهی در نقاشی، کاردستی، سرودها و نغمه ها، قصه گویی و بازیهای نمایشی در برقرار ارتباط به دانش آموز کمک می کند.
- همچنین، فعالیت هایی مانند تکمیل نقاشی هایی نیمه تمام و کامل کردن قصه یا خاطره با نقاشی و... به دانش آموز این فرصت را می دهد که در ارتباط با دیگران و تفکر و تخیل آنها قرار گیرد. خود را به آنها عرضه کند، آنها را بپذیرد از خود بداند و مشارکت در کارها را تجربه کند.

3-سطح نگرش

- ▶ دانش آموز با انجام دادن فعالیت ها، به توانایی های خود پی می برد خود را باور می کند و اعتماد به نفس به دست می آورد.
- ▶ او ضمن انجام دادن فعالیت ها توانایی هایش را توسعه می دهد و برای بهبود کار خود دانش هایی را کسب می کند که در دو سطح دانش و مهارت درباره ی آن ها توضیح دادیم
- ▶ مجموعه ی این فعالیت ها در ساخت ارزش ها و باورهای او تاثیر می گذارد. توجه او را به دنیای اطراف جلب می کند تمایلات و علاقه هایش را شکل می دهد و راه آینده ی او را هموار تر می سازد تا بتواند بهتر انتخاب کند و تصمیم بگیرد.
- ▶ نگرش های دانش آموز نسبت به هر چیز به زمینه های ذهنی و تربیتی او باز می گردد که در مدت زمانی نسبتاً طولانی شکل می گیرد.

اهداف سطح نگرشی

- 1- تمایل به کسب تجربه در رشته های مختلف هنری
- 2- علاقه به کاوشگری در زمینه های هنری.
- 3- توجه به حفظ میراث فرهنگی و احترام به هنرمندان و آثار هنری.
- 4- توجه به توانایی های خود و کسب اعتماد به نفس.
- 5- توجه به حفظ آثار هنری خود و دیگران.
- 6- توجه به زیبایی های طبیعت
- 7- تقویت حس زیباشناسی و زیبا دوستی .
- 8- تمایل به برقراری ارتباط با دیگران
- 9- تمایل به مشارکت در فعالیت های هنری گروهی .
- 10- تمایل به ابراز افکار ، علایق و احساسات خود

تعاریف اصطلاحات

انگیزه ی درونی:

علاقه و میل درونی فرد برای انجام دادن کار باعث می شود که آن فعالیت را عاشقانه با کنجکاوی و پشتکار انجام دهد و فرایند تولید را تا مرحله ی آخر دنبال کند و **محصول نهایی** را ارائه دهد معلم می تواند انگیزه ی درونی دانش آموز را با **تشویق** های مناسب در **فرایند کار**، **پایان کار** و **هنگام ارائه ی محصول** تقویت کند.

پوشه ی کار:

مجموعه ای از کارهای دانش آموز است که تلاش ها ، رشد و پیشرفت او را در فعالیت های هنری نشان می دهد.

تجارب بصری:

همان تجربه های دیداری هستند.

توانایی:

لازم است دانش آموز توانایی های **ذهنی** و **جسمی** مورد نیاز و علاقه برای شرکت در فعالیت های هنری را داشته باشد.

رویکرد (approach):

دیدگاهی کلی است که به همه فعالیت ها جهت می دهد.

صداها:

به طور کلی صداها به سه دسته ی کلی تقسیم می شوند. صداهای **بم** , صداهای **متوسط** و صداهای **زیر** . اگر هر سه دسته صدا را در کلاس داشته باشیم , محیط ایده ای برای خواندن سرود و ترانه فراهم می آید چرا که مجموعه ی این صداها هماهنگی مطلوبی به وجود می آورند.

مهارت فرایندی:

کلیه ی مهارت هایی که دانش آموزان طی فرایند یادگیری فعال کسب می کنند. مانند مهارت های تفکر , مشارکت , تحلیل , خلاقیت و ...

هماهنگ:

منظور هم خوانی است

هوش:

توانایی حل مسئله با تولید و خلق یک محصول یا ساخت چیزی است که حداقل در یک فرهنگ با ارزش شناخته شود.

هوش حرکتی- جسمانی:

توانایی بهره گیری از کل یا بخش هایی از بدن برای بیان افکار و احساسات است مهارت های فیزیکی خاص از قبیل تعادل ، هماهنگی، چالاکی، قدرت، انعطاف پذیری، سرعت و همچنین قابلیت های لمس را شامل می شود. این هوش در ورزشکاران ، هنرپیشگامان و جراحان برجسته تر است.

هوش درون فردی:

شناخت دقیق فرد از خویشتن ، علایق، تمایلات، ضعف ها و قوت ها ، حالات درونی ، قدرت خویشتن داری، انضباط فردی و عزت نفس خود است.

هوش فضایی (مکانی):

توانایی تفکر در قالب شکل ها و الگو هاست و مستلزم شناسایی رنگ، خط، شکل فضا و رابطه ای است میان این عوامل وجود دارد، به علاوه توانایی تجسم و بازنمایی این عوامل است. این هوش در نقاشان، معماران، خلبان، دریانوردان، و جراحان برجسته تر است.

هوش طبیعی گرا:

مهارت در شناخت و طبقه بندی گونه های مختلف گیاهان و جانوران و محیط فردی یا سایر پدیده ها مثل تشکیل ابرها و کوه ها و توانایی تشکیل دادن موجودات زنده از غیر زنده است، این هوش در زیست شناسان برجسته تر است.

هوش کلامی (زبانی):

توانایی کاربرد درست واژه ها و عبارت ها به صورت گفتاری و نوشتاری است این هوش در شاعران، نویسندگان و کلا و روزنامه نگاران برجسته تر است.

هوش کلامی (زبانی):

توانایی کاربرد درست واژه ها و عبارت ها به صورت گفتاری و نوشتاری است این هوش در شاعران ، نویسندگان و کلا و روزنامه نگاران برجسته تر است.

هوش موسیقایی:

ظرفیت تفکر در حیطه ی موسیقی نظیر حساسیت نسبت به صداها و ضرباهنگهای محیط زندگی , درک الگوهای موسیقایی , تشخیص اصوات و ساختن موسیقی است این نوع هوش در موسیقی دانان و نوازندگان بیشتر دیده می شود.

هوش میان فردی (اجتماعی):


توانایی درک احساسات و حالات روحی دیگران که مستلزم شناخت و درک حالات چهره, صداها, ایما و اشارات است و به برقراری ارتباط با دیگران کمک می کند. این نوع هوش در معلمان , درمانگران, فروشندگان و سیاست داران برجسته تر است.

امروزه در نقش و وظایف مدارس بسیاری از کشورهای جهان دگرگونی های عظیمی رخ داده است.


فلسفه تعلیم و تربیت عصر ما با سال های گذشته متفاوت است، به این معنی که هدف آموزش و پرورش تنها تعلیم دروس نیست، بلکه هدف، پرورش جسم و روان دانش آموز است.

در کشورهای توسعه یافته علاوه بر نقش سنتی مدارس یعنی آموزش صرف و رشد مهارت‌هایی مانند خواندن و نوشتن و اکتساب دانش، نقش پرورش روان و تکامل شخصیت انسان مورد توجه است. برآوردن احتیاجات جسمانی و اجتماعی، روانی کودک در مدرسه قسمت عمده‌ای از تربیت او را شامل می‌شود.

مسئولیت اولیای مدارس به افزایش علم و آشناکردن دانش آموز به ارزش‌های شناختی، اجتماعی و اخلاقی خلاصه نمی‌شود، بلکه آنها مسئول تغییر و اصلاح رفتار کودکان و تامین بلوغ فکری و سلامت روان دانش آموز هستند.



در کنار دروس متفاوت، مدرسه محیطی
برای آموزش مهارت های زندگی، ارتقاء
سلامت روان و کسب توانمندی های لازم
برای داشتن زندگی مفیدتر و رضایتمندانه تر
است.



توانایی و انگیزه کودکان برای ماندن در مدرسه، یادگیری و استفاده از آموزه هایشان متاثر از سلامت روان آنان بوده و بر سلامت روان آنها نیز تاثیر می گذارد.

کار مدارس در واقع دنباله کار پرورش شخصیت کودک در محیط خانواده است.

علاوه بر کسب مهارت های آموزشی، کودکان در محیط مدارس باید بیاموزند که چگونه نقش خود را در جامعه ایفا کرده و روابط اجتماعی و بین فردی موثری داشته باشند،

بیاموزند که چگونه بیندیشند و تفکری خلاق داشته باشند، بیاموزند که چگونه با مشکلات مواجه شده، مسائل را حل کرده و تصمیم گیری درستی داشته و چگونه برنامه ریزی کنند،

بیاموزند که چگونه به حقوق دیگران احترام بگذارند، منضبط و مسئولیت پذیر باشند، پشتکار و تاب آوری داشته باشند و چگونه وارد رقابت سالم شوند.

اهداف هنر در مدارس ابتدایی:

- کمک به تحقق اهداف آموزش و پرورش دوره ابتدایی
- آشنایی مقدماتی با ابزار و مواد هر یک از رشته‌های هنری
- توجه به زیبایی‌های طبیعت
- توجه به توانایی‌های خود و کسب اعتماد به نفس
- تمایل به ابزار افکار، علایق و احساسات
- توانایی در انجام صحیح حرکات
- توانایی در گفتار
- توجه به حفظ میراث فرهنگی و احترام به هنرمندان و آثار هنری
- تمایل به مشارکت در فعالیتهای هنری گروهی
- تقویت حس زیباشناس
- آموزش هنر به کودکان و نوجوانان به منظور پرورش خلاقیت‌ها و کشف استعدادهاى هنرى آنان و پرورش نخبگان فرهنگ و هنر جامعه طى سالیان تحصیل
- نقش بسیار مهم در زنده نگاه‌داشتن و باروری ابعاد مختلف شخصیت کودکان و نوجوانان
- هنر راهی برای بیان احساسات و اندیشه‌های دانش‌آموزان
- هنر بهترین وسیله برای تحریک دل کودکان و نوجوانان به منظور ترغیب آنها به سوى «حق» و ایجاد «بصیرت» در آنان.

مشکلات و راهکارهای درس هنر در مقطع ابتدایی:

- نبود کارگاه هنر در مدرسه: یکی از کلاس‌های مدرسه به فعالیت‌های هنری اختصاص داده شود تا دانش‌آموزان هر کلاس در زنگ هنر فعالیت‌هایشان را در آن جا انجام دهند.
- نبود همکار متخصص هنر در مقطع ابتدایی: معلمان هنر در سطح در دوره ابتدایی شناسایی و از وجود آنها برای آموزش هنر استفاده شود برای معلمان که مهارت‌های ویژه هنری دارند انگیزه معنوی و مادی فراهم شود.
- آشنا نبودن معلمان با اهداف و برنامه‌های درس هنر: ضرورت دارد دوره‌های آموزش ضمن خدمت برای آنان برنامه‌ریزی و اجرا گردد.

• آزادی بی‌قید و شرط دانش‌آموزان در زنگ نقاشی: بهتر است مربی آنها را راهنمایی کند تا از تکرار عناصر در کار پرهیز نمایند و این امر به منزله سلب آزادی هنری نمی‌باشد بلکه پیشگیری از عادات غلط و ناشیانه و در مقابل، افزایش قدرت دید و ایجاد مهارت بیشتر در آنها است.

• عدم توجه مدیران به نقش هنر در تربیت دانش‌آموزان: ابلاغ پیام‌های تربیتی و هر نوع محتوای مورد نظر اگر با جاذبه‌های هنری و ادبی همراه باشد، موفقیت و اثربخشی آنها چند برابر می‌شود و این پیام‌ها اگر بر محمل هنر سوار شوند به نیکوترین شکل و ماندگارترین حالت بر جان و دل دانش‌آموزان اثر خواهند گذاشت.


• عدم توجه به ارزش هنر در غنی‌سازی اوقات فراغت: اوقات فراغت، لحظاتی است که دل فارغ و آسوده باشد، آماده خوب دیدن، خوب فکر کردن و قبول باورها.

• عدم آشنایی همکاران به جنبه‌های مختلف کارهای هنری در زنگ هنر: هنر می‌تواند زمینه‌های رشد در جنبه‌های مختلف روانی، عاطفی و دینی را فراهم سازد برای مثال نمایش می‌تواند تأثیرات تربیتی خاصی بگذارد که برخی از این تأثیرات از دیگر هنرها نظیر نقاشی یا خوش‌نویسی ساخته نیست.

تعریف خلاقیت


- در عرصه‌ی آموزش هنر امروز، "خلاقیت" یک عنصر اساسی آموزش را تشکیل می‌دهد که متناسب با نیاز نظام آموزشی بر این ویژگی آموزش هنر در برنامه‌های درسی قرار گرفته است.
- توجه به پرورش خلاقیت در دانش آموزان با توجه نیاز روز افزون جامعه به خود کفایی کشور روز به روز در نظام آموزشی جای خود را باز می‌کند و به همین تناسب لازم است توجه به بالا بردن خلاقیت در تربیت دانش آموزان مورد توجه قرار گیرد.
- تعریف خلاقیت مورد انتظار در دانش آموزان حد خاصی ندارد ولی تعرف این هدف بر اساس حداقل‌ها این است که دانش آموز بتواند در طول یک سال آموزشی نیازهای آفرینشی خود را که در وجود درونی اش قرار گرفته پیدا کرده و متناسب با آن به آفرینشی دور از تقلید دست بزند. در فرآیند آفرینندگی دانش آموز با لذت بردن از کشفی که از درون خود کرده است نه تنها به اهداف آموزشی درس هنر می‌رسد که در صورت توجه بیشتر با خلق آثار هنری که ناشی از نیروی بدست آمده اش در درس هنر می‌باشد زمینه خلاقیتش برای کشف و آفرینش در حوزه‌های دیگر علوم نیز فراهم می‌شود.





در جریان درس "آموزش هنر" با زمانی اندک و امکانات محدود، هم و غم دبیر هنر نباید صرفاً آموزش مباحث کتاب باشد. وانگهی نظام آموزش رسمی و همچنین آموزش آزاد هنر هیچ یک نمی‌توانند زمانی نامحدود و برنامه‌ای فردی برای آموزش تدارک ببینند.

از این رو، آنچه که به واقع عملی و امکان‌پذیر است، انتقال دانش و فن هنری و تا حدودی اخذ مهارت است. توفیق در این برنامه‌ها به مفهوم پرورش استعدادهاى ناآشکار و زمینه‌سازی برای آغاز کار هنری است، همان هدفی که آموزش هنر دنبال می‌کند.



مطابق اهداف نظام آموزشی و آموزش
راهنمایی هدف از گنجاندن درس
"آموزش هنر" **تربیت هنرمند** نیست که
البته این تربیت اگر صورت بگیرد خیلی
آرمانی و قابل ستایش است بلکه هدف
اصلی **پرورش دانش آموز متاثر از ارزش**
های موجود در هنر است و بدیهی ترین
این ارزش ها پرورش دانش آموزانی
خلاق و پویاست .



مهمترین مشکلات آموزش هنر در مدارس

- 1- کم‌اهمیت بودن درس هنر به نسبت سایر دروس از منظر بسیاری از مسئولان و سیاستگذاران امر آموزش
- 2- فقدان تعریف صریح از شرح درس هنر و اهداف آموزش هنر
- 3- کمبود وقت : مثلاً در سال اول راهنمایی 2 ساعت و در 2 سال دوم و سوم به مدت یک ساعت برای تدریس هنر در نظر گرفته شده است که برای تدریس هنر خیلی کم است
- 4- بسته‌بودن نظام و فضای آموزشی نسبت به هرگونه نوع‌آوری
- 5- پایین بودن آگاهی والدین و دیگر همکاران آموزشی به اهمیت درس هنر
- 6- عدم هماهنگی میان دبیران، نیازهای واقعی آموزش‌گیرندگان و برنامه‌ریزان دروس هنر
- 7- عدم وجود پیش زمینه های آموزش هنر از دوران مهدکودک و پیش‌دبستانی و دوره ابتدایی

8- فقدان فضای مناسب برای برگزاری کلاس‌های

هنر

9- کمبود و در بسیاری از موارد عدم وجود وسایل

کمک‌آموزشی

10- عدم تطبیق دروس، سرفصل‌ها و نوع آموزش هنر

با نیازهای واقعی جامعه بررسی دلیل شکست

دانش آموزان در تحصیل به مطالعه دقیق احتیاج دارد،

تنبلی یا بی میلی را نمی توان تنها دلیل عقب

افتادگی تحصیلی دانست. گاهی علت شکست

دانش آموزان را باید در خانواده، گاه در مدرسه و

معلم و گاه در جامعه و نظام آموزشی و وضعیت

اقتصادی جستجو کرد.

مدرسه درمیان نهادهای تعلیم و تربیت جامعه جایگاه ویژه ای دارد. درواقع مدرسه بعد از خانواده مهمترین عامل در پرورش افراد است.

در حدود سن هفت سالگی تربیت افراد در مدرسه آغاز می شود و تا دوران جوانی ادامه دارد. در این مدت دانش آموزان در جنبه های مختلف جسمانی، عقلانی، اخلاقی، هنری و غیره پرورش پیدا می کنند.

مدرسه کانونی است که در آن دانش آموز در معرض تجربیات جدید قرار می گیرد و وجود همکلاسی ها، شرایط و روابط تازه، عرصه ای را برای کسب مهارت های اجتماعی فراهم می کند، درنهایت آموزش رسمی، فرد را برای یادگیری میراث فرهنگی جامعه در قابل تعلیمات مدرسه ای آماده می سازد.

اودلوم معتقد است که نظام آموزشی امروز برای نیازهای مختلف دانش آموزان در مراحل مختلف رشد و باتوجه به تفاوت های فردی آنان کافی نیست،

نظام آموزشی چنین است که به دانش آموز هرچه گفته می شود، باید انجام دهد و اگر از قبول آن سرباز زند به نوعی تنبیه و زندگی برای او تلخ می شود. اگر مطالب آموختنی برای دانش آموزان جالب نباشد به طرف آن نمی روند.

جالب توجه بودن برای روان ما شبیه اشتهاى به غذا برای جسم است.

همان طور که جسم غذای ناخوشایند را رد می کند، فکر ما نیز غذای نامطبوع را رد می کند.

موفقیت یک نظام آموزشی مستلزم وجود ۵ رکن است

- ۱) برنامه تحصیلی مناسب
- ۲) معلمان کافی و با صلاحیت
- ۳) کتاب ها و وسایل درسی مناسب
- ۴) آموزشگاه های مطابق با وضعیت جغرافیایی و با کیفیت مناسب
- ۵) سازمان اداری مطابق با مقتضیات اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی کشور.

تأثیر آموزش هنر در مدارس دوره ی ابتدایی

➤ شناخت ویژگی های روحی و روانی کودکان

➤ در فرآیند یاددهی- یادگیری شناخت ویژگی های روحی و روانی کودکان ، کمبودها ، استعداد ، علایق ، توانائی ها و ناتوانی ها از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و حساسیت این امر در آموزش و پرورش ابتدایی بیشتر از سایر دوره های تحصیلی است و ما در صورتی موفق عمل خواهیم کرد که کودکان را شناخته و آموزش های آن را منطبق با نیازها و تمایلات کودکان اولیه نماییم و بنا به قولی « از کودکان بیاموزیم که چگونه آنها را آموزش دهیم » .

آموزش از کودک در حقیقت شناخت آنان و تشخیص نیازهایشان می باشد . کودک همان چیزی را می گوید ، می نویسد و رسم می کند که واقعیت های وجودی اش را تشکیل داده و از اعماق نهادش برخواسته است. نه محافظه کارانه بر حذر کرده، تا قید و بندی بر آن قائل شده و نه ترسی از بیان آن داشته همان گونه که فکر می کند بیان هنری پیدا می کند .

کودک ممکن است در حرف زدن و در جریان گفتگو دروغ بگوید ، اما در نقاشی هایش هرگز نمی تواند دروغ گو باشد .
کودکان در آثار هنری خود به نوعی آرزوها و ایده آل های خود را بیان می کنند. بنابراین با اتکاء به فعالیت های هنری کودکان ، می توان پی به ابعاد ناشناخته شان برد و آنها را در راه رسیدن به آرمان هایشان کمک نمود .

پرورش تفکر منطقی و تفکر منعطف

➤ آموزش « چگونه فکر کردن » می تواند یکی از اهداف عمده آموزش و پرورش کودکان باشد که فراتر و بی مشکل تر از آموزش « فکر کردن » می باشد . در بحث « چگونه اندیشیدن » دانش آموز انگیزه ها و راهها را جستجو کرده و تجربیات خود را در جهت تولید فکری جدید بکار می گیرد لکن در بحث « فکر کردن » ذهن دانش آموز به نوعی محدودتر شده و اگر خیلی موفق باشد در جریان عادات دنبال موضوعی دیگته شده می گردد

پرورش خلاقیت :

- کودک همواره با ذهنی سیال جستجو می کند . نقطه ها ، خط ها ، سطح ها ، حجم ها و . . . را به جولان در آورده و در عرصه اثر هنری خود هر طور که بخواهد به آنها سامان می دهد و آرزوها ، آمال و امیال خود را در صورت هدایت صحیح توسط معلم به معرض دید همگان می گذارد .

کودک محوری :

- در تعلیم و تربیت ، محور فعالیت کودک است یعنی تمایل برنامه ها و اهداف باید مطابق نیازها و خواسته های دانش آموز تعیین شود . کودک هست که تصمیم می گیرد در چه زمینه ای پرورش یابد و رسالت آموزش و پرورش هدایت و جهت دادن به آن است ، نه ارایه اطلاعاتی که فکر می کند ، باید دانش آموزان آنها را بیاموزند در حقیقت وظیفه اصلی ایجاد انگیزه ، نیاز و تشنه تر کردن کودکان برای یادگیری است .

فرآیند محور بودن فعالیت های هنری کودکان

- رمز و رازهای زیادی فضای فکری کودکان را احاطه کرده که می خواهند اسرار آنها را فاش سازند . اساسا به دنبال مجهولات گشتن امری فطری در نهاد بشر است . پس باید مدام در حال مشاهده ، تمرین و جستجو باشد تا پاسخی به پرسش هایشان بیابند ، شاید بخاطر همین است که کودکان مدام از بزرگترها سئوال دارند . . . سئوالاتی مانند : چرا کوه این شکلی است؟ خورشید چیست ؟ باران چگونه می بارد ؟ . . .

پرورش حس کنجکاوی و جستجوگری

براساس مطالعات انجام یافته و عقاید اندیشمندان ،
کنجکاوی از حس هایی است که در کودکان به شدت
بروز و ظهور می یابد و شاید این بخاطر تجربیات
اندکش از پدیده های پیرامونی است و با پرسش
هایی از پدر ، مادر ، خواهر ، برادر و . . . شروع می
شود . چنانچه این پرسش ها از سوی بزرگترها جدی
گرفته نشوند . در حقیقت « بی تفاوتی » به وی
آموزش داده می شود و کم کم اتفاقات و پدیده هایی
که روزی برایش جالب می نمودند ، عادی شده و این
سئوالات بدون پاسخ در تارک خانه ذهن آنان مدفون
می شوند .

ناگفته نماند که با نرمش های فکری ذکر شده دانش آموزان به طور غیر مستقیم از مطلق گرایی فاصله گرفته و به همان میزان نسبی گرامی شوند .

همان طور که می دانیم نسبی گرایی همیشه سئوالاتی را در اطراف خود برای طرح کردن دارد که می توانند کلید بروز خلاقیت ها گردد از دانشمند بزرگ « آلبرت انیشتین » پرسیدند چطور شد که به این درجه از علم دست یافتید در پاسخ گفت : « من دارای توانایی های خاص نیستم ، فقط کنجکاوی بیشتری داشتم » .

ارتباط هنر با رشد شناختی

➤ ارتباط بین هنر و رشد شناختی شاید یکی از اساسی ترین دلایل آموزش هنر در آموزش و پرورش دوره ابتدایی باشد . برای یک خردسال ساختار هنری یکی از اثر بخش ترین شیوه ها به منظور درک ، ساماندهی و یکپارچه سازی مفاهیم است .

➤ خاطر نشان می سازد که از بدو تولد تا 10 سالگی ، ارتباطی مثبت بین توانایی هوشی و مهارت هنری دارد . « هنر کمک می کند تا کودکان ابعاد ناشناخته را نشان و کشف کنند و موجبات رشد شناختی خویش را فراهم آورد که شامل طبقه بندی و سازماندهی رویدادها بازشناسی ارتباطات بین خودشان و اشیاء و بازشناسی پدیده هایی که یک رویداد خاص ، یا تجربه ای را متمایز می سازد است . »

بیان خویشتن کودک :

► کودکان در نقاشی وجودشان را خالصانه بروز می دهند .

► « نقاشی پلی است برای دستیابی به اندیشه ی کودک » .

► چقدر خوب است که معلمان از این راه که بهترین طریق شناخت ابعاد وجودی کودک است ، با کودکان ارتباط برقرار نموده و آموزش هایشان را منطبق با شناخت بدست آمده و در جهت علایق و استعدادهای کودکان حتی در سایر دروس ارائه نمایند .

ناآگاهانه بودن

- ناآگاهانه بودن برخی از رفتارها در آثار هنری کودکان به وضوح رخ می نماید . ممکن است این حرکتهای بطور غریزی اتفاق افتد و یا عوامل بیرونی دلیل آن باشند . شاید همین حرکتهای و رفتارهای تصادفی هستند که ذهن کودکان را درگیر و جستجو می کنند و به نوعی آنان را وادار می کنند تا دست به تجربیات مختلفی بزنند و با تلفیق کنش های ناآگاهانه و اتفاقی، با دانش و تصورات خود ، تعلم و انسجامی خاص در کارشان بوجود آورند .

قالب شکنی

- قریب به اتفاق کودکان مایلند هر آنچه دلشان می خواهد انجام دهند و در این مورد هیچ چیزی سد راه آنها نباشد . آزاد اندیشی ، دلخواه آنان است . کودکان از محدودیت ها ، قید و بندها ، حصارها و مواردی از این قبیل متنفرند و همواره در تلاشند این قالب ها را شکسته و فراتر از چارچوب و اصول هایش روند .

تجربه گرایی و فرآیند محور بودن


- ▶ کودکان وقتی مشغول انجام کاری هستند مدام در حال تجربه اند چه بسا وقتی مشغول انجام کارهای هنری هستند در مرحله ای کار کودک بنظر ما تمام شده برسد و در آن مقطع کاری آن را زیبا و کامل ارزیابی کنیم . شاید همین مرحله لحظه آغاز کار کودک باشد و او بخواهد آن را تکمیل کند . در جریان تکمیل احتمالا این طور فکر کنیم که او کارش را خراب کرده است و اگر بیشتر از آن مرحله ادامه نمی داد بهتر بود

نماد گرایی منجر به واقع گرایی

- ▶ کودک برای بیان هنری به رمز و نشانه های مخصوص خود پناه می برد . هر کودکی رمزی دارد که در قالب رنگ یا طرح ، خط ، حرکت ، آهنگ و . . . تجلی می یابد سمبل در نزد کودکان حکایت از صداقت سرانگشتان و فطرت پر بارش می کند . با شناخت این سمبل ها می توان کودک را درک کرد . هر چه کودک با جلوه های ظاهری آفرینش بیشتر آشنا می شود ، علائم و نمادها کم رنگ تر شده و تفکر رئالیستی و واقع گرایی در آنها تقویت می شود و این مسئله در پایه های تحصیلی بالاتر دوره ابتدایی قابل مشاهده است .

ویژگی معلم هنر

- به منظور محقق ساختن اهداف بر شمرده برای درس هنر معلم نقش تعیین کننده ای داشته و در صورت داشتن ویژگی هایی می تواند دانش آموزان را به سر منزل مقصود رهنمون شود
- معلم هشیار و آگاه می تواند با محدودیت های باز دارنده در فرآیند یاددهی- یادگیری درگیر شده و راه حل های مناسبی را برای نیل به هدف پیدا نماید .
معلمان اذعان داشته اند که برای اداره کلاس درس هنر لازم است خصوصیات زیر را داشته باشند :

- 
- 1 . داشتن ذوق هنری ، حوصله و علاقه
 - 2 . آشنایی نسبی با رشته های هنری ، مبانی و ابزارهایی که برای انجام فعالیت هنری لازم است .
 - 3 . دوست داشتن کودکان و ایجاد ارتباط مطلوب با آنان .
 - 4 . آشنایی با ویژگی های روانی دانش آموزان دوره ابتدایی
 - 5 . آگاهی از اهداف و محتوای سایر دروس دوره ابتدایی .
 - 6 . آشنایی با روشهای مطلوب تدریس و نحوه تدریس درس هنر .

عوامل بالنده و باز دارنده در روند فعالیت های هنری دانش آموزان

➤ 1- ارزشیابی فعالیت های هنری کودکان



➤ در آموزش و پرورش دوره ی ابتدایی ارزشیابی از فعالیت های هنری بیشتر به منظور بالا بردن شناخت کودک نسبت به خود و محیط پیرامون ، بالا بردن قدرت تجزیه و تحلیل ، تقویت روحیه انتقادگری و انتقاد پذیری، بالا بردن توان ابراز نظر و شناخت استعدادها، علائق و تمایلات آنان و مواردی از این قبیل انجام می گیرد .

معیارهای عمومی ارزشیابی

- 1 . ارزشیابی به صورت مستمر صورت گیرد .
- 2 . ارزشیابی باید بعنوان بخشی از مراحل یاد دهی- یادگیری در جریان فعالیت های هنری باشد .
- 3 . ارزشیابی باید براساس اصول و فلسفه تعلیم و تربیت انجام یابد .
- 4 . معیارهای ارزشیابی براساس نیازهای کودک استوار باشد .
- 5 . معیارها باید همچون تغییر کودک مدام تغییر یابد .

معیارهای جزئی ارزشیابی

- 1. طرز تلقی های کودک از هنر و استنباطش نسبت به آن .
- 2. دانستنی ها (اصطلاحات ، ابزار و مواد هنری ، عادتها و فنون ، دانستن داستان هنر ، خانه و . . .)
- 3. مشاهده نمود تعاون اجتماعی ، مشارکت ، نوع دوستی ، مثبت اندیشی و . . .
- 4. شرکت در تجارب هنری و فعالیت های گروهی و مباحث دیگران .
- 5. امکان اظهار نظر دانش آموز در خصوص کار خود و دیگران .

- 
- 
- 6 . پذیرش انتقادهای دیگران
 - 7 . نمود اعتماد به نفس در کارهای هنری کودکان .
 - 8 . محدود ، قالبی و کلیشه ای نبودن رفتارهای هنری
 - 9 . آزمودن حالت های مختلف مواد در اختیار ، با ایده های مختلف
 - 10 . اظهار نظر در مورد آثار هنرمندان بزرگ

.

حوزه های هنری قابل طرح در مدارس ابتدایی

- ▶ امروزه رشته های هنری از تنوع بالایی برخوردار است و پرداختن به تمامی آنها در مدارس ضرورتی ندارد . لیکن می توان برحسب توانایی ها ، نیازها و تمایلات کودکان از آنها بهره برد . در این میان با توجه به شرایط و موقعیت های موجود در مدارس به چند مورد از رشته های هنری اشاره می شود که تا حد بسیار زیادی انتظارات ما را برآورده می سازند .

الف (نقاشی) :

- ▶ با توجه به اینکه کودکان از هیجده ماهگی و شاید قبل از آن خط کشیدن را آغاز می کنند و بدین وسیله آثاری از انرژی و پتانسیل موجود در وجودشان را بر روی کاغذ و سایر سطوح نمایان می سازند . نقاشی کردن بیشتر مورد توجه آنان است .
- ▶ این مسئله زمینه را برای معلمان و مربیان خردمند آماده می سازد تا آنان را بهتر شناخته و آموزش هایشان را متناسب با علایق ، توانایی ها و نیازهای آنان استوار سازند . با وجود این اگر کودکانی نسبت به دیگران خلاق تر باشند . یک نظام آموزشی خشن و سرکوب کننده می تواند آنها را از آفرینندگی دور کند .
- ▶ اینکه می گویند استعداد و قریحه بهر حال خود را نشان می دهد تفکری ساده لوحانه است. بنابراین مفهوم «استعداد» مجزا از سیاق اجتماعی از نظر تعلیم و تربیت فاقد بهره دهی است، زیرا مسئله مهم اثر پذیری محیط و یا آموزش ناقص را نادیده می گیرد.

اکثر جوانان اهمیت فراوانی برای دوباره سازی کامل واقعیات بیرونی قائل هستند از نظر آنها هنرمند باید درست مثل یک دوربین عکاسی همه چیز را عینا نسبت به خودش ترسیم کند.

کودکان خردسال، بر عکس به نظر می رسند که بیشتر جذب رنگ، نور و شکل می شوند تا شباهت به مدل. در عرصه نقاشی از نظر کودک، بیش از آنکه نتیجه و محصول کار جالب باشد. اجرای آن اهمیت دارد. بزرگسالان نباید در پی آن باشند که آثار کودکان از نظر ظاهری صحیح باشد و یا اگر درست کشید به او جایزه بدهند هنوز بسیاری از والدین یا معلمین ، نقاشی کودکان را به کپی کردن محدود می کنند. اگر کودکی به ابتکار خود از نقاشی های دیگر کودکان کپی بردارد می توان گفت که به خود اطمینان ندارد، یا چیزی برای بیان ندارد .

مدرسه با مهم جلوه دادن پیش از حد مفاهیم
منطقی، باعث عدم تغذیه نیروی تخیلی کودک
می شود. اگر همه چیز بر وفق مراد مدرسه پیش
رود، کودک نقاشی را بطور صحیح می آموزد و نیز
فرا می گیرد که نباید برخلاف قواعد پرسیکتیو و یا
واقع گرائی قدمی بردارد و به این ترتیب او زندانی
مدل های قالبی می شود که فاقد پژوهش فردی
است و دیگر قادر به کشف و ابتکار جدید نمی
شود .



ب) حجم شناسی و حجم سازی

- حجم سازی با هدف ایجاد هماهنگی بین ذهن ، حواس و تقویت ماهیچه های دست و . . . در مدارس قابل اجراست . علیرغم تصورات برخی افراد که ابزارها و وسایل مورد نیاز مجسمه سازی را وسایلی تجملی و گران قیمت می دانند، می توان با کمی دقت از مواد و اشیاء موجود در پیرامون حجمی جالب ایجاد نمود . برای انجام این فعالیت می توان از خمیر بازی، خمیر کاغذ، گل رس، چوب، فلز، مقوا، پارچه ، سنگ، دور ریختنی ها و . . . استفاده کرد.

ج (کار دستی یا دست سازه ها

این فعالیت نقاط مشترکی با حجم سازی دارد با این فرق که محصول این فعالیت بیشتر جنبه کاربردی دارد و برای انجام آن معمولا از وسایل دور ریختنی استفاده می شود . دانش آموزان با استفاده از آنها ، امکاناتی را که به آنها نیاز دارند (وسایل بازی ، سرگرمی و تزیینی) می سازند . این فعالیت را می توان با هدف ایجاد تفکر اقتصادی (مصرف بهینه از وسایل ، حداکثر استفاده از حداقل امکانات) و فرهنگ ملی و بومی پیگیری نمود

د (موسیقی

- ▶ این رشته هنری با اهداف تربیت ذوق ، پرورش هوش موسیقایی ، آموزش چگونه لذت بردن از آواهای مطبوع و خوشایند و ایجاد ارتباط بین دیدنی ها و شنیدنی ها می توان در مدارس مورد تجربه دانش آموزان قرار گیرد . امروز با محبت از سلطه فرهنگی یاد می کنیم در حالیکه در نظام آموزش و پرورش ، نشانه ای از آموزش موسیقی که بخش مهمی از هویت فرهنگ و هنر سرزمین است وجود ندارد .
- ▶ آشنایی با موسیقی مناطق گوناگون کشورمان که در انواع موسیقی های مذهبی ، آینی ، بازی ها ، جشن ها و . . . اجرا می شود به خود باوری و فرهنگی کودک کمک می کند . از آنجا که شناخت موسیقی بدون آموزش آن امکان پذیر نیست ، بنابراین آموزش موسیقی باید بخشی جدایی ناپذیر از برنامه های آموزشی باشد .

تعریف موسیقی کودک :

- موسیقی کودکان به ملودی ها و ترانه ها و کلمات موزون گفته می شود که دارای ارزش فرهنگی و موسیقایی برای کودکان است .
- از دیدگاه روانشناسی تعلیم و تربیت کاربرد موسیقی برای کودکان هدف نیست ، بلکه ابزاری است برای آموزش و پرورش کودکان . موسیقی برای کودکان همچون دریچه ای سوی جهان خارج است. به
- در مراحل گوناگون آموزش کودکان جهت یادگیری و به خاطر آوردن مطالب ، موسیقی به عنوان نشانه هایی برای تداعی به کار می رود . در آموزش گرفتن با موسیقی ، تکرارها و فاصله ها که با قاعده صورت می گیرد ، به کودک کمک می کند تا تعلم و قواعد موجود در سایر علوم (ریاضی ، علوم اجتماعی ، ادبیات) را کشف و درک کند .

(و) نمایش :

➤ نمایش و بازی خلاق با هدف تقویت قوه تخیل ، ایجاد فضای خیالی و انجام صحیح حرکات بدنی توانایی بیان احساس در قالب کلام ، حرکت ، آهنگ و توصیف فی البداهه موضوعات می تواند در مدارس اجرا شود .

➤ فعالیت گروهی و مشارکت جمعی در موسیقی و نمایش از اهمیت شایان توجهی برخوردار است . آموزش تئاتر به کودکان به معنای کشف استعداد های نمایشی برای تربیت کار هنری آینده تئاتر نیست . کشف و تربیت استعدادهای بالقوه تئاتری کودکان بحثی است جدا و استفاده از هنر تئاتر در جهت اعتلا و یادگیری آن کاری است دیگر. این دو را باید کاملا از یکدیگر تفکیک کرد .

. اکنون اکثر مدارس سایر کشورها ، هنر تئاتر را به عنوان یکی از ابزارهای مهم آموزش به کار می گیرند. در نمایشنامه تنها داستان و یا واقعه به بیان در نمی آید، بلکه تک تک آدم های تجسم یافته در آن دارای ویژگی های گوناگون روانی و اجتماعی اند. هنجارها و ناهنجارها فقط در قالب بازگویی، معلول ها بازتاب نمی یابند. علوم جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی به یاری می آید.

شعر، قصه (ادبیات کودکان)

- این موضوع می تواند با اهداف تقویت قوه تخیل، پرورش دقت، تمرکز حواس، بیان احساسات با تاکید بر کلام و انتقال آن به دیگران و توجه به فرهنگ ملی و مذهب انجام پذیرد. شعر و قصه بصورت های زیر در کلاس های درس قابل طرح است. قصه گوئی، قصه خوانی، تمام کردن قصه های ناتمام، تکمیل جمله های ناقص، ساختن جمله در مورد موضوعات مختلف، مشاعره، شعرخوانی و...

کودکان در کتابهایی که می خوانند و یا در شعرها و قصه هایی که می شنوند بینش و اطلاعات وسیع تری پیدا می کنند. و در همین راستا هوشیار، دارای اعتماد به نفس و مسلط به دنیای اطراف خود می شوند.

متأسفانه در کشور ما علی رغم وجود گنجینه های علم و معرفت داستانها و افسانه های زیبا و آموزنده اولیا و مربیان بیشترین زمان خود را برای مسائل آموزشی در نظر می گیرند و دانش آموزان در خانه و مدرسه اغلب اوقات خود را صرف یادگیریهای غیرفعال، سختی و خشکی دروس و همچنین اضطراب امتحان و نمره نموده و لذا همه ما از هدف اصلی تعلیم و تربیت که پرورش انسانهای خلاق و مبتکر و کارآمد می باشد بازمانده ایم.

بازگو کردن قصه های شنیده شده مهمترین تمرین در پرورش قدرت بیان و تکلم بچه ها است. کودکان طبیعتاً از شنیدن قصه لذت می برند زیرا جریانهای ناشناخته و ماجراهای عجیبی را در آن تعقیب و کشف می کنند.

ی- خوشنویسی:

► تقویت حس زیبایی شناختی و زیبایی دوستی، درست نویسی، زیبا نویسی و آشنایی با فرهنگ و تاریخ و تمدن کشورمان از اهداف آموزش این رشته می باشد. و با توجه به قابلیت هایی که دارد در آموزش و پرورش از اهمیت خاصی برخوردار است. شیوه های خوشنویسی و خط های رایج در کشورمان عبارتند از: نستعلیق، شکسته نستعلیق، نسخ و ثلث. با توجه به ویژگی هایی که خط نستعلیق داراست کار نوشتن با این خط از سرعت بالایی برخوردار بوده و به لحاظ وجود قوس ها، فرازها و فرودها، خلوت و جلوت، فرم زیبایی حروف و کلمات و زیبایی فوق العاده آن بعنوان عروس خوشنویسی ایران نام گرفته است.

بنابراین هدف از آموزش خوشنویسی آموزش
خط نستعلیق می باشد. البته این بدین معنا
نیست که اگر دانش آموزی به خط دیگری غیر
از نستعلیق علاقمند باشد مانع او شوید بلکه
هدف اصلی علایق و تمایلات دانش آموزان
است و معلم باید در همان راستا آنان را هدایت
و راهنمایی نماید. در آموزش خوشنویسی هم
همانند سایر رشته های هنری توجه به ابعاد
رشد دانش آموزان و تناسب آموزشها با توانایی
های آنان ضروری است.

نکته پایانی:

- معلمی موفق خواهد بود که موقعیت شناس بوده و با شاخص های هنری کودکان آشنا باشد تا بتواند در موقعیت زمانی، مکانی و فضای فکری مناسب دانش آموزان را راهنمایی نماید. در کل معلم باید معلم باشد نه کارمند نه چیز دیگری. به قول صمد بهرنگی که می گوید:
- «گروهی برای این معلم می شوند که به زعمشان کاری بی دردسر است می توانند به آسانی ازدواج کنند و بچه پس بدهند و از سه ماه تعطیل تابستان استفاده کنند و هرگز از حدود عادتها و غریزه هایشان پا فراتر نگذارند. درس دادن و زندگی کردن اینها همه اش عادت‌ی و غریزی است از هر گونه عقیده، مسئولیت، اظهار نظر، نوآوری و جستجو می گذرند که نظم و آرامش عادی خانواده شان به هم نخورد»
- «معلم خوب حکم کیمیا دارد»

تست ترسیم خانواده





تست ترسیم آدمک

► آزمون ترسیم آدمک یکی از آسانترین ، عملی ترین و جهانی ترین آزمونهای تصویری است. این آزمون به وسیله عده زیادی کد گذاری شده است که مهمترین آنها کار خانم آمریکائی فلورانس گودیناف Florence Goodenough است که در سال 1920 در ایالت نیوجرسی آمریکا روی چهار هزار کودک آنرا آزمایش نمود . در فرانسه نیز دکتر فای Fay در این زمینه کار کرده است.

هدف


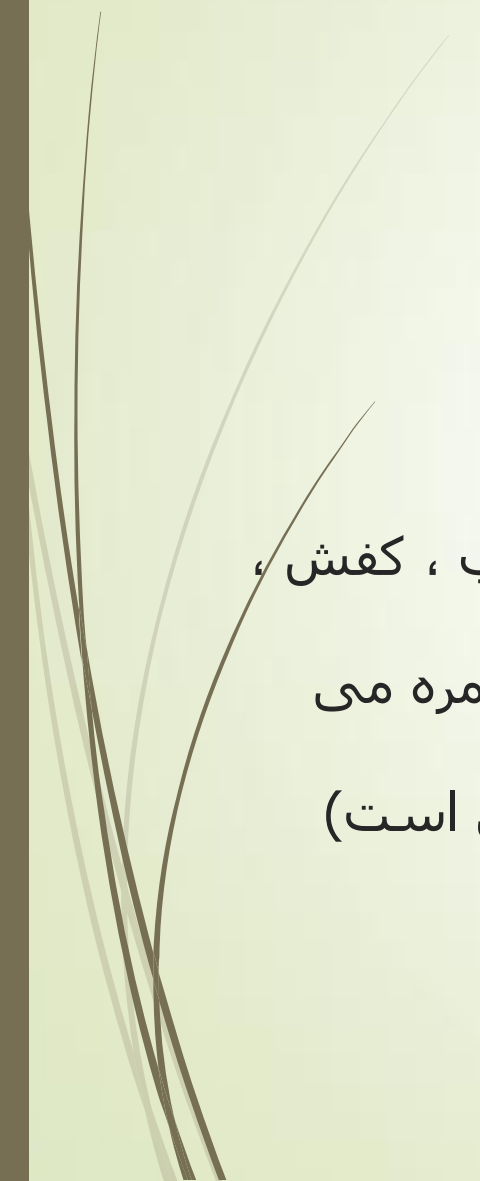
- مهمترین هدف آزمون ، تعیین درجه هوشمندی سن عقلی و بهره هوشی کودک است . همچنین این آزمون را زمانی به کار می بریم که آزمونهای هوشی دیگر مقدور نیست و می خواهیم هر چه سریعتر درباره درجه هوشی کودک به نتیجه برسیم . علاوه بر این ، اطفالی که زبان نمی دانند و قادر به سخن گفتن نیستند بهترین ابزار سنجش این آزمون می باشند.

دستور اجرا

- اجرای آزمون ساده است . به کودک گفته می شود: " یک آدم ترسیم کن و هر چه می توانی آنرا زیبا و خوب بکش " ، اضافه می نمائیم زمان این کار هر چقدر طول بکشد اشکالی ندارد.
- **نکاتی که در عمل و ارزیابی باید رعایت کرد:**
- 1. برای ترسیم بهتر است یک مداد سیاه یا یک خودکار راحت و روان در اختیار کودک بگذاریم . با مداد رنگی به دشواری می توان رسم کرد و اجزاء را تشخیص داد.
- 2. اگر نقاشی با مداد رنگی کشیده شود ، شرایط دیگری برای ارزیابی لازم است که باید رعایت شود.
- 3. کاغذ برای رسم نقاشی کودک باید حداقل 21×30 باشد.
- 4. اجازه بدهید کودک چند تصویر بکشد ، سپس بهترین و کاملترین را برای نمره گذاری انتخاب کنید.
- 5. اگر نتایج چند بار کشیدن آدمک با یکدیگر فرق داشت نشان ناراحتی های دیگری در کودک است که باید به متخصص مسائل روانی یا روان درمانی مراجعه کرد.

روش نمره گذاری

- الف: برای هر یک از اجزا آدمک در صورتی که توسط کودک ترسیم شده باشد یک نمره منظور فرمائید. به شرح ذیل:
- 1. سر وجود داشته باشد .
- 2. پا کشیده شده باشد .
- 3. دست کشیده شده باشد . (یک یا هر دو دست)
- 4. بدن کشیده شده باشد .
- 5. طول بدن طویل تر از عرض آن باشد.
- 6. شانه ها کشیده شده باشد.
- 7. بازوها و پاها به تنه چسبیده شده باشند.
- 8. پاها به تنه و دستها به تنه در نقاط واقعی خود چسبیده شده باشند.
- 9. گردن کشیده شده باشد.
- 10. دنباله گردن به سر و تنه مربوط باشد.
-

- 
- 
11. چشمها کشیده شده باشد.
 12. بینی کشیده شده باشد.
 13. دهان کشیده شده باشد.
 14. دو لب دیده شود.
 15. سوراخها یا حفره های بینی کشیده شده باشد.
 16. موها کشیده شده باشد. (جزئی ترین مقدار مو)
 17. موها کامل کشیده شده باشد.
 18. علامتی از لباس کشیده شده باشد.
 19. دو قطعه لباس کشیده شده باشد.
 20. تمام بدن پوشیده از لباس باشد.
 21. چهار قطعه لباس مشخص باشد. (کراوات ، کلاه ، جوراب ، کفش ، پیراهن ، کت و شلوار)
 22. لباس رسمی یا یونیفورم باشد. (یونیفورم مدرسه هم نمره می گیرد)
 23. انگشتان کشیده شده باشد. (هر اثری از انگشت کافی است)
 24. تعداد انگشتان درست باشد.
 25. شکل و قواره انگشتان درست باشد.

26. شست متمایز باشد.
27. دست متمایز از انگشتان باز باشد. (کف دست کشیده شده باشد.)
28. بازوها کشیده شده باشد .
29. زانو کشیده شده باشد .
30. تناسب سر نسبت به بدن مراعات شده باشد .
31. تناسب بازوها و دستها نسبت به بدن حفظ شده باشد.
32. پاهای متناسب ، کشیده شده باشد.
33. کف پا متناسب باشد.
34. پاها متمایل به بالا نباشند.
35. دستها و پاها دو بعدی کشیده شده باشند.
36. پاشنه کفش یا پاشنه پا کشیده شده باشد.
37. هماهنگی خطوط کلی حفظ شده باشد. (دست نلرزیده باشد)
38. هماهنگی خطوط کلی و جزئی حفظ شده باشد. (نقاشی دقیق باشد)
39. هماهنگی خطوط سر (موها و دور سر به دقت کشیده شده باشد)
40. هماهنگی خطوط تنه حفظ شده باشد .

41. هماهنگی خطوط دستها و پاها حفظ شده باشد

42. هماهنگی خطوط چهره حفظ شده باشد .

43. گوشها کشیده شده باشد .

44. تناسب گوشها حفظ شده باشد .

45. مردمک چشم کشیده شده باشد .

46. تناسب چشم حفظ شده باشد .

47. در تصاویر نیمرخ و تمام رخ ، چشم دارای حالت باشد.

48. چانه و پیشانی هر دو کشیده شده باشد .

49. برآمدگی شانه در تصویر نیمرخ معلوم باشد .

50. نیمرخ ناقص باشد . (یعنی تنه و نیمرخ ناقص)

51. نیمرخ باشد .

روش محاسبه

- 1. نمرات داده شده را باهم جمع کنید . (مجموع از 51 بیشتر تجاوز نمی کند)
- 2. با استفاده از جدول مخصوص (جدول شماره 1) نمره خام ، تبدیل به سن عقلی می شود . از رابطه زیر بهره هوشی کودک به دست می آید.

$$IQ = \frac{\text{سن عقلی}}{\text{سن تقویمی}} \times 100$$

3. اگر نمره خام آزمونی بر فرض مثال 40 باشد در جدول تبدیل نمرات ، (جدول شماره 1) نمره خام را پیدا کرده و سن عقلی کودک را که 13 می باشد، استخراج می کنیم. (این نمره سن عقلی کودک است) سپس 13 (که سن عقلی کودک است) را در عدد 12 (ماه) ضرب می کنیم. (هر سال 12 ماه دارد) سپس سن تقویمی آزمونی را محاسبه می کنیم .

اگر آزمودنی به عنوان مثال 10 سال و 3 ماه داشته باشد 10 را ضربدر 12 (هر سال 12 ماه دارد) بعلاوه 3 (ماه) می کنیم نمره بدست آمده سن تقویمی کودک می باشد. حاصلضرب صورت و مخرج را بر هم تقسیم کرده و ضربدر 100 کرده و بهره هوشی آزمودنی بدست می آید. بدین صورت:

$$IQ = 13 * 12 * 100 = 126$$
$$3+12*10$$

4. سپس نمره به دست آمده را در طبقه بندی هوشی (جدول شماره 2) پیدا کنید ، بهره هوشی کودک مشخص می گردد.

" جدول تبدیل نمرات خام به سن عقلی "
جدول شماره 1

نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی	نمره خام	سن عقلی
1	3-3	11	9-5	21	3-8	31	9-10
2	6-3	12	0-6	22	6-8	32	0-11
3	9-2	13	3-6	23	9-8	33	3-11
4	0-4	14	6-6	24	0-9	34	6-11
5	3-4	15	9-6	25	3-9	35	9-11
6	6-4	16	0-7	26	6-9	36	0-12
7	9-4	17	3-7	27	9-9	37	3-12
8	0-5	18	6-7	28	0-10	38	6-12
9	3-5	19	9-7	29	3-10	39	9-12
10	6-5	20	0-8	30	6-10	40	-13

51 بالاتر از
13 سال

" جدول شماره 2 "

طبقه بندی از لحاظ هوش

معادل هوش

نابغه	189-170
تیز هوش	169-150
پر هوش	149-130
باهوش	129-110
متوسط	109-90
مرزی	89-80
مرزی ضعیف	79-70
کودن	69-50
کالیو	49-25
کانا	25-0

